نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۹، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۶۹
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۸۲ ـ ۶۵

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 19, Summer 2022, No. 69
Scientific Research Article

کاربست تحولات انقلابی ۲۰۱۱ یمن بر اساس نظریه چالمرز جانسون

رحیم پاکزاد*
مصطفی رستمی**
محمدجواد هراتی***

چکیده

منطقه خاورمیانه پس از به ثمر رسیدن انقلاب ۲۰۱۱ تونس، شاهد انقلاب‌ها و اعتراضات گوناگونی بود. کشور یمن یکی از این موارد است که در ادامه انقلاب‌های دومینووار کشورهای اسلامی، تا حدودی پدیده انقلاب را تجربه کرد. کشور یمن به خاطر موقعیت سوق‌الجیشی و جمعیت زیاد شیعیان آن، برای جمهوری اسلامی ایران دارای موقعیتی راهبردی است. بنابراین برای تحلیل و شناخت بیشتر انقلاب یمن، پرداختن به حوادث ۲۰۱۱ آن کشور از منظر نظریات مختلف ضرورت پیدا می‌کند. پژوهشگران این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سوال هستند که زمینه‌ها و عوامل انقلابی ۲۰۱۱ یمن، تا چه میزان بر نظریه چالمرز جانسون قابلیت تطبیق دارند؟ با این حال فرضیه اصلی این پژوهش بر این امر استوار است که نظریه چالمرز جانسون تا حدودی می‌تواند به شناخت برخی از عوامل انقلابی ۲۰۱۱ یمن کمک کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از سه عامل انقلاب از منظر جانسون، تنها دو عامل، عدم تعادل و عوامل شتاب‌زا بر تحولات انقلابی یمن قابلیت تطبیق دارند.

واژگان کلیدی

انقلاب، یمن، بیداری اسلامی، تحول انقلابی، چالمرز جانسون.

---

*. دانشجوی دکتری تاریخ، گرایش تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. (نویسنده مسئول)
rahimpakzad@gmail.com
**. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. rostami@basu.ac.ir
***. استاد تمام گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. harati@basu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

مقدمه

پدیده انقلاب یکی از موضوعات بسیار مهمی است که در طول قرون معاصر مورد توجه نظریه‌پردازان رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گرفته است. تا قبل از قرن بیست‌ویکم، بسیاری از نظریه‌های انقلاب، حول تشریح و بررسی عوامل بروز انقلاب‌های بزرگ در کشورهای مختلف شکل و بسط گرفته بودند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون[1] است. با شروع قرن بیست و یک و ظهور انقلاب‌های دومینووار در کشورهای عرب زبان جهان اسلام، بسیاری از نظریه‌پردازان به عوامل بروز انقلاب در این کشورها پرداختند. به‌طوری‌که سال ۲۰۱۱ میلادی را می‌توان، سال تغییر و تحول و ظهور انقلاب در کشورهای عربی ـ اسلامی خاورمیانه نامید. یمن از جمله این کشورها بود که پدیده انقلاب را تجربه کرد.

در مورد انقلاب‌ها، تئوری‌ها و نظرات مختلفی به کار گرفته شده است و تلاش گردیده است بر مبنای تحولات صورت گرفته در انقلاب‌ها، این تئوری‌ها را تحلیل و مورد نقد و ارزیابی قرار دهند. از جمله تئوری‌ها و رویکردهای موجود در جامعه‌شناسی انقلاب، باید به تئوری‌های کارکردی اشاره کرد. چالمرز جانسون یکی از عمده متفکرین این رویکرد است که تئوری انقلاب خود را به صورت مشخص در کتاب «تحول انقلابی» ذکر کرده است. تئوری جانسون تا حدودی توانسته است رابطه بین تغییرات ارزشی و شرایط محیطی را در ایجاد انقلاب معین کند. این بحث که تغییر ارزشی در جامعه باعث بروز انقلاب می‌شود، مسئله مهمی است که برخی از نظریه‌پردازان توجه کمی به آن کرده‌اند. ازاین‌رو، در این پژوهش تلاش شده است که به مطالعه انقلاب ۲۰۱۱ یمن بر اساس نظریه چالمرز جانسون پرداخته شود و سعی گردیده است عوامل و زمینه‌های بروز انقلاب در این کشور استراتژیک منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، مورد واکاوی قرار گیرد. مسئله عمده در این پژوهش این است که آیا می‌توان انقلاب ۲۰۱۱ در کشور یمن را بر اساس تئوری جانسون تحلیل کرد؟ موارد نقض و تأیید این تئوری در مورد این انقلاب کدام است؟

لازم به ذکر است که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان تنها با یک تئوری تبیین کرد و یک تئوری تنها می‌تواند بخشی از واقعیات اجتماعی را تبیین کند. با این حال با استفاده از نظریه تحول انقلابی جانسون و کاربست آن می‌تواند به روشن شدن بخشی از واقعیات انقلاب در کشور مذکور کمک کرد. در پاسخ احتمالی به جواب سؤال اصلی این پژوهش، این مطلب مورد توجه قرار گرفت، ازآنجایی‌که شرایط حاکم بر کشورهای اسلامی تا حدود زیادی همخوانی محتوایی با نظریه‌های غربی ندارد، بنابراین نظریه تحول

1. Chalmers Ashby Johnson.

انقلابی چالمرز جانسون، توان تحلیل کامل و جامع زمینه‌ها و دلایل انقلاب ۲۰۱۱ یمن را ندارد.

باتوجه به مطالعات انجام گرفته، به‌نظر می‌رسد از سه عامل ذکر شده وقوع انقلاب از منظر جانسون، تنها دو عامل عدم‌تعادل و عوامل شتاب‌زا قابلیت تطبیق‌پذیری بیشتری با علل بروز انقلاب در کشور یمن را دارند. با این حال این نظریه در شناسایی برخی از عوامل و علل ظهور انقلاب در کشورهای جهان اسلام (یمن)، می‌تواند محقق را برای رسیدن به نتایج بهتر یاری رساند.

الف) پیشینه پژوهش

در رابطه با انقلاب در کشور یمن، پژوهش‌های بسیاری در قالب کتاب، مقاله و گزارش‌های خبری ارائه شده است؛ اما در خصوص تطبیق نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون با تحولات انقلابی ۲۰۱۱ یمن، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. تا پیش از این مقاله در هیچ پژوهش دیگری انقلاب یمن بر اساس نظریه جانسون مورد برررسی و واکاوی قرار نگرفته است. بنابراین برای نخستین بار است که در یک پژوهش مستقل، عوامل انقلاب در کشور مذکور از منظر نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همین مسئله، پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند. ازجمله این پژوهش‌ها برای مثال می‌توان به صورت خلاصه به چند مورد زیر اشاره کرد:

کتاب ***بیداری اسلامی: مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپولتیک***، نوشته علی اسماعیلی:

آنچه که بیشتر از هر چیز دیگری در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است، اهمیت دادن به جنبه اسلامی و دینی انقلاب‌های ۲۰۱۱ کشورهای عربی ـ اسلامی است. به نحوی که نویسنده در تلاش بوده است انقلاب‌های کشورهای اسلامی را تحت‌تأثیر انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران، تجزیه‌وتحلیل کند. مطلبی که در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفته است عوامل بروز و تأثیر انقلاب‌های مصر و تونس بر انقلاب یمن است. نویسنده در این اثر در تلاش است که انقلاب‌های کشورهای اسلامی من جمله یمن را زیرمجموعه انقلاب اسلامی ایران بداند درحالی‌که به عوامل دیگر انقلاب در کشور یمن، از جمله سیستم قبیله‌ای جامعه یمن، دخالت کشورهای دیگر در ساختار سیاسی آن و تأثیر بیداری اسلامی یا بهار عربی کشورهای خاورمیانه را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد.

کتاب ***بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها***، محمود واعظی: نویسنده در این اثر به بررسی علل و عوامل انقلاب‌های کشورهای اسلامی می‌پردازد و به عوامل مختلفی ازجمله علل بروز جنبش‌های مردمی، نقش تسریع‌کننده رسانه‌ها و تکثر الگوها و ... در شکل‌گیری

انقلاب‌های عربی ـ اسلامی توجه می‌کند. این اثر تا حدود زیادی با نگاهی واقع بینانه‌تر به بررسی عوامل مؤثر در انقلاب یمن می‌پردازد. اما آنچه که در این پژوهش مغفول مانده است عدم بررسی دقیق جامعه یمن و فاصله اندیشه‌ای میان خواسته‌های دولت و ملت یمن است. چیزی که در مقاله پیش رو به آن توجه شده است.

کتاب ***کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب (ریشه‌ها، پیامدها و اندیشه‌ها)***، تألیف سید امیر نیاکوئی: نویسنده در این پژوهش به تحولات اخیر در جهان عرب می‌پردازد و ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات در کشورهای مختلف تونس، مصر، بحرین، لیبی، سوریه و یمن را مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است به موضوعاتی چون ماهیت و مدل تحولات و ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات در کشورهای عربی بپردازد و اینکه چه احزاب و گرایش‌های سیاسی و فکری در میان معترضان وجود داشته است.

آنچه که مقاله پیش‌رو را از سایر پژوهش‌های دیگر مجزا می‌کند، بررسی و دقیق علل و عوامل بروز انقلاب در کشور یمن و شناخت عوامل تاریخی و امروزی مؤثر بر تحولات ۲۰۱۱ یمن است. در پژوهش حاضر تلاش شده است که تفاوت خواسته‌های حاکمان و مردم یمن مورد بررسی و بحث قرار گیرد. همچنین بررسی دقیقی از تحولات انقلابی و عوامل مؤثر بر شروع و ادامه جریان انقلاب یمن مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

ب) چارچوب نظری

نظریه چالمرز جانسون یکی از نظریه‌هایی است که در نیمه دوم قرن بیستم در مکتب کارکردی، درباره انقلاب عرضه شده است. این نظریه، از نظر محتوا و شیوه ارائه دلایل و زمینه‌های بروز انقلاب، در میان نظریات کارکردی ـ ساختاری قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان کارکردی ـ ساختاری می‌خواهند به این سؤال پاسخ دهند که چگونه می‌توان جامعه را در حالت تعادل نگاه داشت و کشمکش را به حداقل رساند. (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱) بر اساس نظریه جانسون، به تلاش‌های موفق یا ناموفق، از طریق اعمال خشونت، در جهت ایجاد تغییر در ساختار جامعه، انقلاب گفته می‌شود. (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷) همچنین از دید ایشان، انقلاب راهکاری ضداجتماعی است که وجود نارضایتی عمیق نسبت به نوع خاصی از نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. از دید جانسون، انقلاب‌ها اتفاقی نیستند و آنها را اجتناب‌ناپذیر می‌بیند؛ چراکه انقلاب در جامعه‌ای منطقی تلقی می‌شود که درگیر دگرگونی شدید در ساخت خود بوده، اما هنوز به تغییر بیشتری نیاز دارد. (همان: ۶۹)

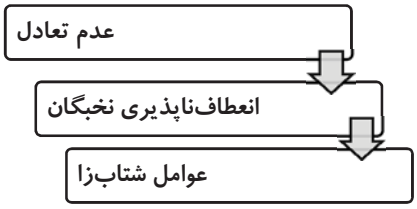

شکل (۱): علل به وجود آمدن انقلاب از منظر جانسون (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۵۱)

۱. عدم تعادل

در صورت سازگار بودن ارزش‌ها و شرایط محیطی در یک نظام اجتماعی، هیچ‌گونه تغییر و تحولی چه مترقی چه ارتجاعی، در قالب انقلاب رخ نخواهد داد، ولی نظام فاقد این هماهنگی، همواره با خطر انقلاب مواجه است؛ (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۳)؛ زیرا یک جامعه متعادل، به‌طور متداول هم تحت‌تأثیر اعضای خود و هم خارج است و همین امر منجر به هماهنگ ساختن نحوه تقسیم کار با ارزش‌های خود خواهد گردید. تأثیرپذیری تدریجی از پدیده‌های جدید، سلیقه‌های تازه و نفوذ فرهنگ خارجی موجب تغییر و تحول دائمی نظام اجتماعی، بدون تجربه کردن انقلاب می‌گردد. البته تا هنگامی که هماهنگی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی آن تداوم پیدا کند. (همان: ۷۰) به عقیده جانسون، مهم‌ترین و عمده‌ترین ویژگی نظامی که حالت تعادلی خود را از دست داده است، غیرقابل قبول بودن تبیین سمبولیک ارزش‌ها برای زندگی است. (همان: ۸۲) از نظر ایشان چهار نوع فشار برهم زدننده تعادل جامعه عبارت‌اند از؛ منابع تغییر ارزشی از خارج از نظام، منابع تغییر ارزشی در داخل نظام، منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام و منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام. (همان: ۷۴)

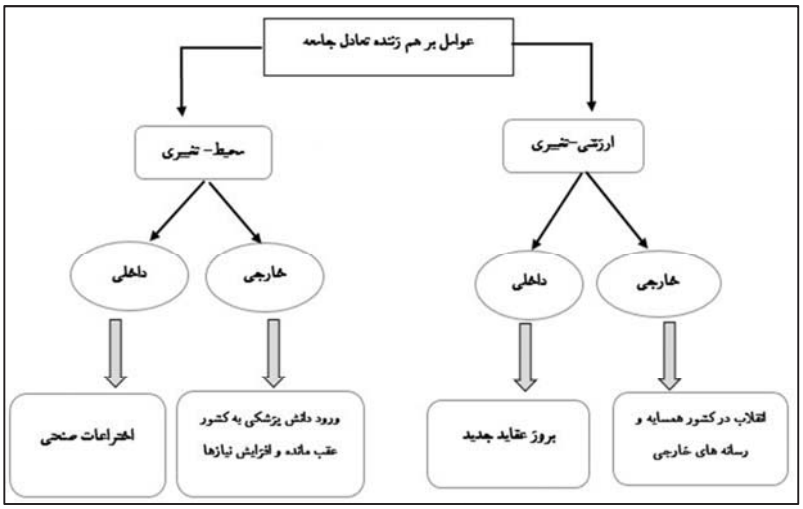

شکل (۲): علل برهم‌زننده تعادل یک جامعه (همان: ۷۴)

۲. انعطاف‌ناپذیری نخبگان

انعطاف‌ناپذیری نخبگان، دومین عامل عمده بروز انقلاب از نظر جانسون است. به عقیده او در صورت مواجه با اعتراض‌های مردمی، دولت برای حفظ اعتماد عمومی نسبت به خود می‌تواند به دو عمل دست بزند: ۱. واقف شدن بر عدم‌تعادل نظام؛ ۲. ارائه راهکارهایی برای برقراری دوباره تعادل. در صورت موفقیت نخبگان در اجرای این عمل، افزون بر هماهنگی مجدد نظام اجتماعی و ناپدید شدن رکود قدرت، با اصلاحات تدریجی و متداوم از بروز انقلاب جلوگیری خواهد شد. برعکس انعطاف‌ناپذیری نخبگان در مواجه با اعتراض‌های مردمی، سرانجام به انقلاب ختم خواهد شد. (همان: ۱۰۰ ـ ۹۹) به اعتقاد جانسون، در صورت مواجه نظام حاکم با رکود قدرت و فقدان اعتبار، ادامه روابط اجتماعی تنها به اعمال خشونت محدود می‌گردد. بر اساس شواهد موجود، در جوامعی که نحوه توزیع قدرت، ثروت، اعتبار و سایر علایق اجتماعی بر مبنای تهدید به استفاده از خشونت و سرکوب باشد، احتمال بروز شورش بیش‌تر است. در صورت سرکوب نیروهای معترض توسط دولت، ممکن است در چنین وضعیتی جامعه از انقلاب مصون بماند. حفظ انحصار اعمال خشونت توسط نخبگان، امکان ایجاد و آموزش تدریجی ارزش‌های جدید را تا زمان پذیرش حاکمیت نخبگان توسط مردم فراهم می‌کند. (همان: ۱۰۲)

۳. عوامل شتاب‌زا

بر اساس نظر جانسون، عامل نهایی انقلاب در نظام اجتماعی که حالت تعادلی را از دست داده و حکام آن فاقد اعتبار هستند، «عامل شتاب‌زا» است. عوامل شتاب‌زا فشارهایی هستند که می‌توانند موجب سرعت بخشیدن به حرکت انقلابی در نظامی که با رکود قدرت و ضعف اعتبار مواجه شده است، شوند. (همان: ۹۷) جانسون سه نوع عامل شتاب‌زا را مطرح می‌کند:

۱. عواملی که مستقیماً بر نیروهای نظامی حکومت تأثیر می‌گذارند؛ نظیر تأثیر بر انضباط، سازماندهی، ترکیب و یا وفاداری نیروهای نظامی. در صورت وجود شرایط لازم برای بروز انقلاب، یعنی زمانی که قوام ساختار اجتماعی فقط به‌دلیل تهدید به استفاده از زور باقی است، هرگونه خلل در استحکام نیروهای نظامی کشور، حتی در صورت عدم‌وجود حزب انقلابی، به بروز انقلاب ختم می‌گردد.

۲. طرفداران یک ایدئولوژی باور داشته باشند که توانایی فایق آمدن بر قوای مسلح حکومتی را دارند. (بخشی از فرهنگ انتقالی یک ایدئولوژی انقلابی) نظیر یاری خدا به انقلابیون در وقت مناسب، برانگیختن حمایت همه مردم از مهاجمین در صورت حمله به یک پایگاه نظامی، ضربه به انحصار قوه قهریه با اعتصاب عمومی و عدم مقاومت حکومت مرکزی در مواجه با یک نهضت تجزیه‌طلبانه.

۳. اجرای عملیات گروهی توطئه‌گر که با برنامه‌ای انقلابی علیه نیروهای مسلح نظام حاکم به مرحله

اجرا درمی‌آید. (همان: ۱۰۴) تماس‌های دوستانه ارتش با مردم، شورش‌های درون سازمانی که صرفاً به واسطه شرایط نامطلوب خدمتی و یا درگیری بین فرماندهان ایجاد می‌شود، مجادله فرماندهان بر سر نحوه مواجهه با عدم تعادل در نظام اجتماعی، از جمله عوامل شتاب‌زا مؤثری هستند که به باور جانسون بر ارتش اثر می‌گذارند. افزون بر این، مهم‌ترین عامل از میان همه انواع عوامل شتاب‌زای مؤثر بر ارتش، «شکست در جنگ» است. (همان: ۱۰۸ ـ ۱۰۷)

ج) یمن، مروری بر موقعیت و شرایط قبل از انقلاب

یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربستان به شمار می‌رود و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، موقعیت ویژه‌ای در شبه جزیره دارد. وجود چند عامل موقعیت یمن را در قرن بیستم، دوچندان کرده است:

۱. (نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا که در نیمه دوم قرن بیستم به علت کشمکش ابرقدرت‌ها در این منطقه برحساسیت موقعیت آن افزوده است.

۲. محاصره باب المندب از سوی نیروهای مصر در جنگ پنج روزه سال ۱۹۶۷ یک تجربه تاریخی برای رژیم اشغالگر قدس بود. بنابراین امنیت یمن برای این رژیم دارای اهمیتی حیاتی است.

۳. یمن که از قسمت شمال با عربستان دارای مرزهای مشترک است، امنیت آن برای عربستان سعودی از نظر تولید و صدور نفت دارای اهمیت ویژه می‌باشد.

۴. به علت دارا بودن سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و نیز وجود بنادر مهم مانند عدن، حدیده و فحا. (کریم، ۱۳۷۴: ۲ ـ ۱)

همچنین تسلط این کشور بر تنگه باب المندب، اهمیت دوچندانی از نظر ترانزیت کالا و تامین امنیت انرژی به آنها داده است. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۵) یمن نزدیک به ۳۰ میلیون جمعیت دارد. دین رسمی این کشور اسلام است و مهم‌ترین فرق مذهبی این کشور، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی هستند. (محمد، ۱۳۹۰: ۱) این کشور طی قرن‌ها به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. بخش شمالی این کشور کوهستانی و صعب‌العبور است. همین امر باعث شده بود که یمن شمالی کمتر مورد تعرض قرار گیرد؛ خصوصاً از زمانی که امامان زیدی در سال ۸۱۸ قمری در این منطقه تشکیل حکومت دادند، بافت اجتماعی و فرهنگی آن متفاوت از بخش‌های دیگر و به شکلی نسبتاً پایدار و ثابت باقی ماند. برعکس، قسمت جنوبی به‌دلیل اینکه در کنار دریای سرخ و خلیج عدن و مشرف بر تنگه باب المندب است و یک منطقه با ناهمواری‌های طبیعی اندک بود، به‌خاطر همین شرایط طبیعی، همواره مورد تعرض

دیگر کشورها قرار می‌گرفت. این مسئله موجب شده بود که یمن جنوبی تحت‌تأثیر فرهنگ و ارتباطات مختلف قرار بگیرد.

جمهوری عربی یمن که در ۱۹۶۲ م تأسیس شد، رنگ و بوی ناسیونالیستی به خود گرفت و در قانون اساسی که در سال ۱۹۷۰ تأیید شد، شریعت اسلام مبنای قوانین اساسی قرار گرفت. پس از آنکه در سال ۱۹۷۸ سرهنگ علی عبدالله صالح، قدرت را در دست گرفت تا زمان ادغام دو یمن، با حمایت ارتش به حکومت‌داری پرداخت. برعکس موقعیت اسلام در یمن شمالی، در یمن جنوبی میان شریعت اسلام و حکومت سوسیالیستی، رابطه خوبی وجود نداشت. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۶۹) در ساختار سیاسی یمن، قبیله‌ها همواره نقش تأثیرگذاری داشتند، یکی از کارکردهای قبایل در جامعه یمن، مقابله و مقاومت در برابر حمله نیروهای خارجی (انگلیس) بود. از طرف دیگر، برخی دیگر از کشورها (عربستان)، از این قبایل به عنوان ابزاری برای نفوذ در بدنه جامعه یمن استفاده می‌کردند. (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۸: ۴) قبایل یمن، به همراه نیروهای نظامی آن کشور، پس از استقلال، یکی از نیروهایی بوده‌اند که همیشه در اتفاقات و جریان‌های سیاسی نقش مهمی ایفا کردند.[1] (Khaled, 2010: 26 - 32)

رژیم علی عبدالله صالح را می‌توان در میان حکومت‌های اقتدارگرای مبتنی بر هژمونی یا تسلط سیاسی حزب حاکم جای داد. در این نظام، اگرچه رقابت انتخاباتی به میزانی قابل تحمل بود یا به قولی حدود چهل حزب فعالیت داشتند (میررضوی، احمدی فورکی، ۱۳۸۳: ۴۰۷۹)، اما عملاً حزب حاکم (کنگره خلق عمومی) با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ابزارها و ترفندهای مختلف، موقعیت مسلط را به دست می‌آورد.[2] (Blaydes, 2011: 218)

د) کاربست انقلاب ۲۰۱۱ یمن بر اساس نظریه چالمرز جانسون

۱. عدم‌تعادل

وجود چند دستگی قومی و قبیله‌ای و آرا و فرق مذهبی از یک طرف و از طرف دیگر، نبود یک ساختار دولتی مدرن تا قبل از انقلاب، باعث شده بود که هیچ‌گونه هماهنگی میان ارزش‌های تبلیغی حکومت و شرایط محیطی جامعه وجود نداشته باشد. چراکه جامعه یمن جامعه‌ای قبیله‌ای است که در آن رسم و عرف قبیله‌ای گاه حتی از قانون دولتی الزام‌آورتر است و قبایل در این جامعه فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری، شاید مؤثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی باشند. بسیاری از مقامات دولت یمن از قبایل سرشناس و اثرگذار یمنی می‌باشند، علی عبدالله صالح، رئیس جمهور سه دهه‌ای یمن، خود عضوی

1. Khaled.
2. Blaydes.

از فدراسیون قبایل حاشد بود که از اثر قابل توجهی در یمن برخوردار بود و رؤسای آن (خاندان الاحمر) اغلب از مقامات سیاسی مهم یمن بوده‌اند. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۷)

چارلز اشمیت معتقد است که مردم قبایل یمنی، نگران افتخارات و بقای خود هستند و به شدت بر این مسائل تمرکز دارند. به‌طوری‌که اگر همسایه آنها در حال افزایش نفوذ باشد، آنها نیز به بدون توجه به ایدئولوژی، دنبال هرکسی خواهند رفت که بتوانند تعادل نسبی قدرت را برقرار کند.[1] (Sharqieh, 2013: 4 - 9)

دخالت‌های مکرر عربستان در امور یمن، یکی دیگر از عواملی است که تعادل جامعه یمن را دچار اختلال کرده بود. عربستان به عنوان اصلی‌ترین همسایه یمن در حوزه شمالی این کشور همواره به تحولات درونی این کشور نگاه ویژه‌ای داشته است. سعودی‌ها به صورت تاریخی از شکل‌گیری یمنی مستقل و پیشرفته نگران بوده و همواره خواستار تداوم حیات یمن به‌عنوان کشوری عقب‌مانده و تحت سیطره خود بودند. به‌همین‌خاطر در دوران حکومت صالح سعی کردند با ابزارهای مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به سیطره و کنترل خود بر یمن ادامه دهند. (قربانی و سوری، ۱۳۹۵: ۶)

آقای خرم بر این باور است که از دهه سی قرن بیستم، دولت عربستان در تلاش بوده است در صورتی که نتواند یمن را از لحاظ سیاسی ضمیمه کشور خود کند آنچنان این کشور را ضعیف و وابسته به خود بار بیاورد که به غلامی حلقه به گوش تبدیل شود. (خرم، ۱۳۹۰: ۱۱۱) در میان مردم یمن، روایتی رایج است که بر مبنای آن ملک عبدالعزیز مؤسس پادشاهی عربستان سعودی به هنگام مرگ، فرزندان ارشد خود را جمع کرده و به آنها گفته است: «راحتی شما در ضعف یمن است و بهروزی‌تان در رنج آن». (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۹) از جمله دخالت‌های عربستان سعودی در یمن، می‌توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ و بمباران و سرکوب حوثی‌ها در جنگ میان دولت یمن و شیعیان حوثی نام برد.[2] (Blumi, 2011: 147) وجود همه این عوامل جامعه یمن را در حالت عدم تعادل قرار داده بود، که جانسون از آن به عنوان اولین مرحله انقلاب در یک کشور نام می‌برد. (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۳)

بنابراین ازآنجایی‌که دولت یمن دارای مشروعیت مردمی نبود، چاره‌ای وجود نداشت جز اینکه برای کسب مشروعیت، نگاهش به خارج و قدرت‌های بزرگ باشد که آمریکا و عربستان این نقش را برای یمن بازی می‌کردند.[3] (Dresch, 2001: 10 - 34) وجود قبایل مختلف و شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای متعدد، عملاً یمن را به جامعه‌ای چندپاره و گسیخته تبدیل کرده است. وجود شکافت‌های مذهبی و

1. Sharqieh.
2. Blumi.
3. Dresch.

قبیله‌ای و عدم توزیع ثروت و قدرت در میان قبایل و مناطق جغرافیایی مختلف، شکاف‌های اجتماعی یاد شده را تشدید کرده بود.

در چنین شرایطی، انقلاب‌های جهان عرب به شروع اعتراضات مردم یمن دامن زد. عمده جریانات و نیروهای اجتماعی که در اعتراضات سال ۲۰۱۱ در مقابل حکومت عبدالله صالح صف‌آرایی کردند، عبارت بودند از خاندان پرنفوذ الاحمر، حوثی‌ها، مردم جنوب، جنبش جوانان و دانشجویان و گروه‌هایی از افسران ارتش که از حکومت صالح جدا شدند. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۲۰۳)

بحران از جایی آغاز شد که عبدالله صالح ۶۸ ساله که قدرت را در سال ۱۹۷۸ در یمن شمالی در دست گرفته بود، قصد داشت پس از خود، پسرش را به ریاست جمهوری برساند و در حال انجام مقدمات چنین اقدامی برآمد. در همین خصوص در ژانویه ۲۰۱۱، شیخ سلطان برقانی، رئیس مجلس اعلام کرد که حزب وی بر این باور است که در انتخابات پیش‌رو ریاست جمهوری نباید محدودیتی برای انتخاب مجدد علی عبدالله صالح یا پسرش به‌عنوان رئیس‌جمهور وجود داشته باشد. این اظهارات تنش سیاسی شدیدی را به راه انداخت. زیرا همگان نگران تداوم قدرت و ثروت در خانواده صالح بودند؛ ازاین‌رو شیخ صادق الاحمر، رئیس اتحادیه قبیله حاشد، هشدار داد چنین کاری در صورت تصویب در پارلمان، ویرانی یمن را به‌دنبال داشته و صالح را تبدیل به فرعون خواهد کرد. برخی کارشناسان معتقد بودند حرکت صالح در جهت فشار بر احزاب مخالف جهت اصلاح قانون اساسی و انتخابات بوده است، اما باتوجه به تحولات خاورمیانه به ویژه در مصر و تونس، حوادث از دست حزب حاکم خارج شد. این حرکت مردمی در یمن با حرکت‌های گذشته که رنگ و بوی مذهبی و قبیله‌ای داشت متفاوت بود؛ زیرا در اوایل حرکت، اکثریت دانشجویان و فعالین جامعه مدنی حضور داشتند و در اولین اعتراضات در دانشگاه صنعا، شعار سرنگونی رژیم سر دادند. (کاردان، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

مردم یمن از زمان سقوط حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، به تأسی از ملت‌های تونس و مصر، در میادین بزرگ کشور دست به تحصن و اعتراض زدند که این میادین به میادین تغییر و دگرگونی معروف شدند. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۲) بنابراین مردم یمن همگام با دیگر مردم کشورهای عربی که درپی تغییر الگوی اقتداری حکومت خود بودند، درصدد گذار به دموکراسی برآمدند و صدای آنها به صورت پراکنده در دانشگاه صنعا به گوش رسید. معترضان یمنی که در ابتدا خواستار انجام اصلاحاتی در ساختار حکومت بودند، پس از تجمات در روز ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ خواستار برکناری علی عبدالله صالح از قدرت شدند. (شه بخش، ۱۳۹۰: ۵)

انقلاب در کشور همسایه، یکی از اصلی‌ترین عواملی است که جانسون در بخش ارزش ـ تغییری خارجی از آن به‌عنوان عاملی نام می‌برد که حالت تعادلی جامعه را دچار شکاف و دگرگونی می‌کند.

(هراتی و پاکزاد، ۱۳۹۷: ۵) اعتراضات گسترده یمن نه تنها تحت تأثیر موج قیام‌های عربی آغاز شد، بلکه در آغاز و تداوم حرکت خود نیز از این قیام‌ها الگو گرفت. با این حال، وقایع مصر و تونس تأثیر سرایتی عمیقی بر جوامع عرب بر جای گذارد و در یمن نیز فصل جدیدی از اعتراضات را ایجاد نمود. تحولات یمن چند هفته پس از شروع قیام تونس و مصر آغاز شد و راهپیمایی و تظاهرات مردم، همچون مصری‌ها در میدان‌های بزرگ شهرهای یمن از جمله صنعا برگزار گردید. این تظاهرات به مانند تحولات مصر و تونس، بازتاب خبری گسترده‌ای در رسانه‌های منطقه و جهان داشت. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

دیگر عاملی که در این برهه حساس تاریخی به مانند دیگر انقلاب‌های کشورهای جهان اسلام به کمک انقلابیون یمن رسید، نقش رسانه‌ها و فضای مجازی بود که از دیگر عواملی است که جانسون از آن به عنوان برهم زننده تعادل یک جامعه یاد کرده است. فراخوان‌های اینترنتی از طریق صفحه‌های فیسبوک و توییتر، هرچند شروع تحرکات را رقم زد، اما در آغاز به راه انداختن یک حرکت فراگیر ناکام ماند. سقوط مبارک در مصر نیروی تازه‌ای به حرکت جوانان یمنی در صفحه‌های اینترنتی و سپس در خیابان‌های صنعا و سایر شهرهای یمن داد. درواقع از فردای سقوط مبارک، تظاهرات گسترده و تحصن در میادین اصلی شهرهای یمن آغاز شد.[1] (لانگلی، ۲۰۱۱: ۱۳)

بروز عقاید جدید عاملی دیگری است که از آن به عنوان یکی از عوامل برهم زننده تعادل جامعه نام برده شده است. باور به دموکراسی و آزادی، باوری بود که جوانان یمنی به مانند دیگر جوانان کشورهای شروع کننده انقلاب‌های ۲۰۱۱، به آن ایمان داشتند. عمده جریانات و نیروهای اجتماعی که در اعتراضات ۲۰۱۱ در مقابل حکومت عبدالله صالح صف‌آرایی کردند، عبارت از جنبش جوانان و دانشجویان بودند که این مورد از تشابهات اعتراضات یمن با اعتراضات تونس و مصر است. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۵) باور جدیدی که در میان جوانان یمنی به‌وجود آمده بود، دستیابی به آرمان‌های تاریخی از جمله استقلال سیاسی، توسعه اقتصادی و مبارزه با سلطه خارجی بود. بنابراین حکام سعودی تلاش فراوانی کردند تا قیام ملت یمن را از مسیر اصلی خود منحرف سازند و آن را از رسیدن به آرمان‌های بشر دوستانه خود خارج نمایند. (افشون، ۱۳۹۵: ۱۳ ـ ۱۲)

۲. انعطاف‌ناپذیری نخبگان

به باور جانسون، اگر نخبگان پس از اعتراف عدم تعادل در جامعه، بتوانند برنامه‌هایی را برای برقراری مجدد تعادل به مرحله اجرا درآورند، آنگاه نظام اجتماعی به سوی هماهنگی مجدد پیش می‌رود، رکود قدرت ناپدید می‌شود و انقلاب بروز نخواهد کرد و بجای آن اصلاحات تدریجی پیاده خواهد شد.

1. Longley.

برعکس، انعطاف‌ناپذیری نخبگان همواره به بروز انقلاب منجر خواهد شد. (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۰۰ ـ ۹۹) در یمن به‌دلیل عدم‌گردش نخبگان و شخصی بودن قدرت، نارضایتی‌های عمیقی در بین نخبگان سیاسی و مردم یمن به‌وجود آمده بود؛ این نارضایتی سیاسی همراه با اوضاع بد اقتصادی ـ اجتماعی یمن، وضعیت انقلابی را ایجاد و جریان‌های گوناگونی را در مقابل حکومت عبدالله صالح قرار داده بود. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۲۰۲) اصطلاح نخبگان حکومتی در یمن را می‌توان در وجود شخص علی عبدالله صالح خلاصه کرد که همین امر جلوی چرخش نخبگان را در ساختار قدرت گرفته بود.[1] (Carapico, 1998: 1995)

پس از شروع اعتراضات، واکنش رژیم صالح به این امر، واکنشی به دور از خشونت و کاربرد زور و سرکوب بود، تا جایی که رژیم در تلاش بود با توافق با معترضان این بحران را پشت‌سر بگذارد. حتی خود صالح بارها بر آزادی بیان و حمایت از دیگر حقوق شهروندان تأکید نمود. (BBC, 24 February 2011)

صالح در برخورد با تظاهرات گسترده‌ای که خواسته درونی آنها سرنگونی رژیم حاکم بود، دست به چند ابتکار زد. با شروع اعتراضات پراکنده مردم یمن و پیش از شروع تظاهرات وسیع مردم در تاریخ ۱۱ فوریه، علی عبدالله صالح در تاریخ ۲ فوریه در اعلامیه‌ای به‌صورت رسمی اعلام کرد که قصدی برای حضور مجدد در انتخابات پیش‌رو ریاست جمهوری ندارد و هیچ‌گونه تلاشی برای پسرش احمد، به‌عنوان جانشین خود نخواهد کرد. اما با وجود نرمش و انعطاف‌پذیری که رژیم از خود در مقابل انقلابیون نشان داد، اعتراضات گسترده مردمی آغاز شد. در فوریه ۲۰۱۱، عبدالله صالح برای خروج از بحران پیش‌رو دو طرح دیگر را ارائه داد. در طرح اول از نیروهای معترض و اپوزیسیون برای اصلاح قانون اساسی دعوت کرد و در طرح دوم از نیروهای اصلی اپوزیسیون که خواهان سرنگونی وی بودند، دعوت به عمل آورد که برای تشکیل دولت ملی به وی بپیوندند. اما هیچ‌یک از طرح‌های صالح نتوانست مردم و سران اپوزیسیون را از رسیدن به اهداف خود و سرنگونی حکومت باز دارد. در این دوره، صالح همچون گذشته درصدد بود تا از شکاف‌های اجتماعی برای غلبه بر بحران بهره گیرد اما توافق نیروهای فعال بر محور سرنگونی وی، به خصوص پس از کشتار ۱۸ مارس، این فرصت را از وی گرفت.

به علاوه، جوانان و دانشجویان معترض در یمن برخلاف احزاب و رهبران قبایل، به سادگی و در مقابل دسترسی به امتیازاتی در برابر رقبا، امکانات خود را در اختیار رژیم قرار ندادند و این امر به سهم خود، نیروهای اپوزیسیون رسمی را از مذاکره با رژیم صالح دورتر کرد. در این شرایط صالح باید مهم‌ترین تصمیم را اتخاذ می‌کرد و به اصطلاح توپ در زمین وی بود و باید میان اصلاح یا سرکوب یکی را انتخاب می‌کرد. اصلاح در واقع با توافق بر سر کناره‌گیری نهایی از قدرت صورت می‌گرفت و سرکوب

1. Carapico.

می‌توانست به جنگ داخلی ختم شود. صالح با توجه به در دست داشتن بخش عمده‌ای از ارتش، نیروهای امنیتی، گارد ریاست جمهوری و نیز تداوم پشتیبانی چندین قبیله مهم از وی، به تدریج به سمت سرکوب حرکت کرد. (آجرلو، ۱۳۹۳: ۷۶ ـ ۷۴)

۳. عوامل شتاب‌زا

جانسون عامل نهایی انقلاب در جامعه‌ای که حالت تعادلی را از دست داده و حکام آن فاقد اعتبار هستند، «عامل شتاب‌زا» می‌داند. به گفته ایشان عوامل شتاب‌زا، فشارهایی هستند که می‌توانند در جامعه‌ای که دچار رکود قدرت و ضعف اعتبار شده است، حرکت انقلابی را سرعت بخشند. (جانسون، ۱۳۶۳: ۹۷) برخورد نظامی صالح و پا فشاری معترضان بر سرنگونی رژیم وی، باعث شد در بین حامیان سنتی صالح شکاف عظیمی به وجود آید که می‌توان از آنها به‌عنوان اولین عامل شتاب‌زا مؤثر در انقلاب یمن نام برد. استعفاهای زیادی از طرف نیروهای امنیتی، دیپلمات‌ها، قبایل، ارتش و اعلام حمایت از خواسته‌های نیروهای انقلابی توسط نزدیکان عبدالله صالح، باعث شکنندگی موضع وی در مقابل معترضان شد. صالح تا آن موقع با پشتیبانی ارتش، نیروهای امنیتی و قبایل، حکمرانی می‌کرد و بر بحران‌ها درون کشور چیره می‌گشت؛ اما با به وجود آمدن شکاف در ارتش و قبایل حامی صالح، تنها نیروهای امنیتی بودند که کماکان به علی عبدالله صالح وفادار ماندند. یکی از عوامل اصلی شتاب‌زایی که ضربه مهلکی را بر پیکره طرفداران صالح وارد کرد، فاصله گرفتن علی محسن از علی عبدالله صالح بود. علی محسن که از هر نظر شخص دوم مملکت به‌حساب می‌آمد، با این حرکت ضربات جبران‌ناپذیری را بر حامیان صالح وارد نمود. پس از این حرکت، ازآنجایی‌که علی محسن از خاندان پرنفوذ الاحمر بود، باعث شد که در میان ارتش شکاف ایجاد شود و صالح طرفداری بسیاری از نیروهای ارتشی را از دست داد.[1] (کامروا، ۲۰۱۴: ۳۹۳ ـ ۳۹۰)

وی که در اعتراض به کشتار ۱۸ مارس از رژیم صالح فاصله گرفت، پس از آن موجی از استعفاهای فرماندهان و مقام‌های رده بالای ارتش آغاز شد. به‌طوری‌که از مجموع پنج فرمانده مناطق نظامی یمن، سه تن از آنها استعفا کردند. همچنین علاوه‌بر علی محسن، فرزندان شیخ عبدالله الاحمر با دور شدن از علی عبدالله صالح و پیوستن به معترضان، توازن قدرت را در کنفدراسیون حاشد، به سود خاندان الاحمر و به ضرر رژیم صالح تغییر دادند.[2] (عالی، ۲۰۱۱: ۲) رویدادی که بیش از پیش در زمینه قطع حمایت رهبران قبایل از دولت موجب هراس رژیم حاکم شد، پیوستن بخش مهمی از قدرتمندترین عشیره یمن یعنی قبیله حاشد به جمع معارضان دولت مرکزی بود. (ابوالحسن شیرازی و مظلوم طبائی زواره، ۱۳۹۲: ۲۲ ـ ۲۱)

---

1. Kamrava and the Contributors.
2. Alley.

این دگرگونی نظامی ـ قبیله‌ای از چند جهت ضربه‌های اساسی را بر بقا و دوام صالح وارد کرد. نخست خلاء قدرتی که پس از فاصله گرفتن علی محسن از صالح ایجاد شده بود، به این راحتی توسط هیچ شخص و نهادی پر نمی‌شد و دوم آنکه با استعفای رهبران کنفدراسیون قبایل حاشد، بسیاری از نیروهای نظامی و ارتش به صف نیروهای انقلابی پیوستند و در آخر این دو اتفاق باعث متزلزل شدن پایه‌های مشروعیت حکومت صالح در میان حامیان اصلی حکومت وی یعنی کنفدارسیون قبائل حاشد و ارتش شد. (bbc, 2011: 73) بنابراین با پیوستن خاندان الاحمر به انقلابیون، حزب حاکم یمن در انزوا قرار گرفت و رفتن علی عبدالله صالح، قطعی شد. (جانباز، ۱۳۹۰: ۴)

عامل مهم شتاب‌زا دیگری که در روند حادث شدن انقلاب در یمن به انقلابیون یمنی کمک کرد، سیاست یکی به نعل و یکی به میخ زدن آمریکا بود. باتوجه به اینکه یمن یکی از پایگاه‌های عمده سازمان‌های تروریستی از جمله القاعده محسوب می‌شد، در سال‌های اخیر نفوذ سازمان‌های فوق در یمن گسترش یافته بود. به‌گونه‌ای‌که طی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ اکثر عملیات تروریستی در آمریکا و اروپا از این پایگاه هدایت می‌شد که از جمله می‌توان به دو عملیات ناموفق القاعده برای انفجار یک هواپیما بر فراز دیترویت و ارسال بسته‌های بمب‌گذاری شده به اروپا و آمریکا اشاره کرد. این امر دغدغه امنیتی بالایی را برای ایالات متحده ایجاد کرده بود، به‌طوری‌که مبارزه با القاعده و سایر جریانات تروریستی، مهم‌ترین اولویت آمریکا در یمن بوده است؛ اهمیت این امر برای آمریکا تا حدی بود که علی عبدالله صالح در دوران حکومت خود با درک حساسیت‌های آمریکا همواره از شبح القاعده برای جلب حمایت مالی و سیاسی آمریکا و عربستان سعودی استفاده می‌کرد و حتی در مواردی هرج‌ومرج را در یمن دامن می‌زد تا آمریکا را به حمایت بیشتر از خود وا دارد. (سجادپور: خرداد ۱۳۹۰)

بعد از اینکه جامعه یمن دچار بحران انقلابی شد، دولت آمریکا از یک سو به علت حفظ موقعیت مسلط و ثبات در عربستان و از سوی دیگر مبارزه با القاعده با تردید با این پدیده برخود کرد. اما پس از آنکه برای دولتمردان آمریکا مشخص گردید که دولت صالح توان سرکوب نیروهای انقلابی را ندارد، موضع آمریکا از حمایت عبدالله صالح به برکناری وی تغییر کرد. (مددی، ۱۳۹۱: ۲۳) در ارتباط با تأثیرات و نقش آمریکا در تحولات یمن، نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری این کشور عمدتاً از طریق عربستان سعودی صورت گرفت و آمریکا خود به صورت مستقیم وارد عمل نشد. درواقع آمریکا و عربستان سعودی خواستار تحول کنترل شده‌ای در یمن بودند به‌گونه‌ای‌که جنبش انقلابی از حداقل تأثیرگذاری در این کشور برخوردار گردد. برخی تحلیل‌ها نیز حاکی از آن است که آمریکا با مدیریت بحران در یمن توسط سعودی‌ها چندان موافق نبود، اما باتوجه به حساسیت عربستان نسبت به حوادث در جزیرةالعرب

و همچنین منافع گسترده آمریکا در حفظ روابط با آل‌سعود، ترجیح داد مستقیماً در بحران یمن مداخله نکند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۳) چراکه عربستان به‌خوبی می‌دانست هرگونه تغییر در یمن می‌تواند موجب تسریع تغییر در عربستان گردد. عربستان سعودی تداوم یمن را تهدیدی بالقوه علیه امنیت ملی و منافع منطقه‌ای خود می‌دید. بنابراین عربستان به دلایل سیاسی و اقتصادی نقش حائز اهمیتی در تحولات یمن داشت و نتیجه آن تا حدی وابستگی رژیم یمن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی به آل‌سعود بود. (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۱)

سرانجام مردم یمن که با شعار اصلاحات و تغییر و به صورت مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها آمده بودند، توانستند در ژانویه ۲۰۱۲ به امید تحقق خواسته‌هایشان، علی عبدالله صالح را مجبور به کناره‌گیری از قدرت کنند. (مددی، ۱۳۹۳: ۴) بنابراین صالح در اثر فشارهای متعدد غرب و عدم‌توانایی در برابر اعتراضات گسترده مردم در ۲۳ آوریل ۲۰۱۱ از کناره‌گیری به شرط مصونیت وعده داد و در ۱۸ مه ۲۰۱۱ با امضای یک توافقنامه با مخالفان برای کناره‌گیری، طی یکی ماه اعلام آمادگی کرد. وی در راستای ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس قدرت را به معاون خود منصور هادی واگذار کرد و پس از اخذ مصونیت قضایی که گام دوم طرح بود، یمن را به سوی آمریکا ترک کرد. (موسوی و دیگران ، ۱۳۹۲: ۱۹)

به این ترتیب حکومت دیکتاتوری یمن با همه ویژگی‌های خاص خود در مقابل سیل اعتراضات مردمی تسلیم گردید و جای خود را به سیستم سیاسی دیگری از نحوه اداره قدرت و حکومت‌داری سپرد.

نتیجه

باتوجه به مطالعات انجام گرفته و بررسی انقلاب ۲۰۱۱ یمن بر اساس نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، این نتایج به‌دست آمد که عامل اول یعنی عدم تعادل بر انقلاب یمن قابل تطبیق است. چراکه تا پیش از وقوع انقلاب، شرایط اجتماعی حاکم بر کشور یمن در حالت عدم تعادل به سر می‌برد. عواملی نظیر قبیله‌ای بودن جامعه و سیستم حکومتی، مبارزات چندین ساله مردمان جنوب و حوثی‌های یمن بر علیه دولت، دخالت‌های مکرر دولت عربستان در امور داخلی یمن و بی‌توجهی دولت نسبت به خواسته‌های مذهبی مردم یمن (به‌ویژه حوثی‌ها و دیگر فرق شیعه) و انقلاب کشورهای تونس و مصر، در به‌وجود آوردن عدم تعادل تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱، دارای نقش بسزایی بودند.

دومین عامل از منظر جانسون، انعطاف‌ناپذیری نخبگان است. این عامل قابلیت تطبیق‌پذیری با انقلاب مذکور را ندارد. چراکه با بروز اعتراضات در یمن، علی عبدالله صالح در مقابل خواسته‌های نیروهای انقلابی از خود انعطاف‌پذیری زیادی نشان داد. ولی این نرمش حکومت، باعث جسور شدن

هرچه بیشتر نیروهای انقلابی شد. برخلاف نظر جانسون که بر این باور است انعطاف‌ناپذیری نخبگان باعث بروز انقلاب می‌شود، در جامعه یمن، بالعکس این انعطاف‌پذیری نخبگان و دستگاه حاکمه بود که مردم را برای رسیدن به اهداف انقلابی‌شان مسمم‌تر کرد.

سومین عامل، عوامل شتاب‌زاست. این عامل بر انقلاب یمن قابلیت تطبیق‌پذیری دارد. از مهم‌ترین عوامل شتاب‌زا پس از سرکوب انقلابیون توسط نیروهای امنیتی علی عبدالله صالح در یمن، می‌توان به استعفاهای فرماندهان نظامی و دیپلمات‌ها، عدم‌حمایت برخی از بزرگان قبایل با نفوذ یمنی از دولت، جدا شدن علی محسن صالح (نفر شماره ۲ حکومت) و پیوستن وی به قیام‌کنندگان و نظاره‌گر بودن دولت آمریکا نسبت به اتفاقات اخیر در یمن اشاره کرد. با همه این تفاسیر به‌نظر می‌رسد نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، می‌تواند محقق را در رسیدن به شناخت مناسبی از انقلاب ۲۰۱۱ یمن یاری رساند.

منابع و مآخذ

۱. آجرلو، اسماعیل، ۱۳۹۳، ***تحولات یمن (۲۰۱۱ ـ ۲۰۱٤) و سیاست خارجی ایران و عربستان در خصوص این کشور***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه طباطبایی.

۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، سید رضا مظلوم طبائی‌زواره،، ۱۳۹۲، «کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»، ***مطالعات روابط بین‌الملل***، سال ٦، ش ۲۱، ص ۷٦ ـ ۳۷.

۳. احمدیان، حسن، اردیبهشت ۱۳۹۰، «چشم‌انداز تغییر رژیم در یمن: چشم‌اندازها و پیامدها». http://www.isrjournals.ir/fa/essay/193_essay_farsi_49.html

٤. افشون، تورج، ۱۳۹۵، «سیاست‌های ضدشیعی آل‌سعود (مطالعه موردی یمن)»، ***مطالعات راهبردی جهان اسلام***، تابستان، شماره ٦٦، ص ۷٦ ـ ٤۷.

۵. جانباز، علی، ۱۳۹۰، «آینده سیاسی مبهم یمن: شب‌های بیداری انقلاب»، ***همشهری دیپلماتیک***. دوره جدید، ش ٤۸.

٦. جانسون، چالمرز، ۱۳٦۳، ***تحول انقلابی***، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر.

۷. جعفر ولدانی، اصغر، ۱۳۸۸، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، ***رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی***، شماره ۱۷، ص ٦۷ ـ ۳۷.

۸. خرم، علی، ۱۳۹۰، «شورش در حیات خلوت»، ***همشهری دیپلماتیک***، دوره جدید، شماره ٤۸.

۹. دکمجیان، هرایر، ۱۳۷۷، ***جنبش‌های اسلامی معاصر شمال آفریقا***، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۰. سجادپور، محمدکاظم، ۱۳۹۰، ***معضلات متراکم، آمریکا و تحولات یمن***، سایت دیپلماسی ایرانی.
۱۱. شه‌بخش، یعقوب، ۱۳۹۰ ـ ۱۳۸۹، «نگاهی به خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، ***ندای اسلام***، ش ٤٥ ـ ٤٤، ص ٧١ ـ ٦٧.
۱۲. صادقی، حسین، حسن احمدیان، ۱۳۸۹، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، ***فصلنامه راهبرد***، سال نوزدهم، شماره ٥٦.
۱۳. عمادی، سید رضی، ۱۳۹٤، «بحران یمن و علل حمله عربستان به این کشور»، ***ماهنامه ارتش***، ش ٤٠٩، ص ۱۳ ـ ۱۰.
۱٤. قربانی، مژگان، سرور سوری، ۱۳۹٥، «انقلاب یمن، فرصت‌ها و چالش‌های ایران بر اساس مدل راهبردی swot»، ***دو فصلنامه علمی ترویجی بیداری اسلامی***، سال پنجم، ش ۱۰، پاییز و زمستان، ص ٦٠ ـ ۳۳.
۱٥. کاردان، عباس، ۱۳۹۰، «قیام انقلابی در یمن زمینه‌ها و موانع داخلی و خارجی»، ***فصلنامه علمی ـ تخصصی عملیات روانی***، سال هشتم، ش ۲۹.
۱٦. کریم، داوود، ۱۳۷٤، ***جمهوری یمن (کتاب سبز)***، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.
۱۷. محمد، ابرهیم و دیگران، ۱۳۹۰، ***اخوان المسلمین یمن***، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۸. مددی، جواد، ۱۳۹۱، «تحولات یمن و روند انتقال قدرت»، ***مطالعات جهان اسلام***، ش ٥٠، ص ۱٤٦ ـ ۱۲۱.
۱۹. مددی، جواد، ۱۳۹۳، «گزارشی از پیروزی انقلاب یمن در سایه فرازونشیب‌های بسیار»، ***مطالعات راهبردی جهان اسلام***، ش ٥٧، ص ۱٦٧ ـ ۱٥٥.
۲۰. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۰، ***سیری در نظریه‌های انقلاب***، تهران، نشر قومس.
۲۱. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۹۱، ***پدیده انقلاب***، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. موسوی، سید محمد، مریم باقری و سید محمدرضا موسوی، ۱۳۹۲، «علل و ریشه‌های خیزش مردم کشورهای لیبی و یمن ۲۰۱۱ ـ ۲۰۱۰»، ***فصلنامه تخصصی علوم سیاسی***، سال نهم، ش ۲۳، ص ۲۲۱ ـ ۱۹۷.
۲۳. میررضوی، فیروزه، بهزاد احمدی لفورکی، ۱۳۸۳، ***راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس***، تهران، مؤسسه فرهنگ و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲٤. نیاکوئی، سید امیر، ۱۳۹۱، ***کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب***، تهران، میزان.

۲۵. واعظی، محمود، ۱۳۹۲، ***انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه***، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امورخارجه.

۲۶. هراتی، محمدجواد، رحیم پاکزاد، ۱۳۹۷، «آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های جهان اسلام (مطالعه موردی ایران، مصر و لیبی)»، ***فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام***، سال هفتم، ش ٤ (۲۸)، ص ٤٤ ـ ۲۵.

27. Alley, Longley, 2011, "Yemen on the Brink: Will Saleh's Resignation Lead to Democratic Reform?", April 2011, Foreign Affairs.
28. BBC News, 2011 (February 24), "Yemen's President Orders Forces to Protect Protesters", Available at: http:www.bbc.co.uk/news/world_middle_east 1256248?print=true.
29. Blaydes, Lisa, 2011, Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt, Cambrigde University Press.
30. Blumi, Isa, 2011, Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism, Routledge.
31. Carapico, Sheila, 1998, Civil Society in Yemen, Cambridge University Press.
32. Dresch, Paul, 2007, A History of Modern Yemen, Cambridge University Press.
33. Kamrava, Mehran, and the Contributors, 2014, BEYOND THE ARAB SPRING, Oxford University Press, 387 – 396.
34. Khaled, Fattah, 2010, A Political History of Civil - Military Relations in Yemen, Alternative Politics, Special Issue 1, 25 – 47.
35. Sharqieh, Ibrahim, 2013, a Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation, Available at: www.brookings. edu/research/papers/2013/02/11_yemen_nat.i